

# خوانشی بر اشعار حماسی حضرت عباس علیه السلام در روز عاشورا از منظر تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف

دکتر عزت ملاابراهیمی<sup>۱</sup>

فاطمه سادات حسینی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۲

## چکیده

مباحث زبان‌شناسی در قرن بیستم میلادی نقش مؤثری در رویکردهای جدید نقد ادبی داشته و در نتیجه باعث ظهور مکاتب تازه‌ای در سبک‌شناسی شد. از مشهورترین نظریات تحلیل گفتمان انتقادی، نظریه نورمن فرکلاف است. این نظریه با نگاهی ژرف، از ظاهر متن عبور می‌کند و به بررسی بافت موقعیتی و بینامتنی متون می‌پردازد تا تأثیر آن را بر نهادهای جامعه نشان دهد و دانش زمینه‌ای مخاطبان و رابطه آنها را با قدرت و ایدئولوژی حاکم بیان می‌کند. نوشتار حاضر درصدد است تا اشعار حماسی حضرت عباس علیه السلام در روز عاشورا را با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف بررسی کند. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که

۱. استاد گروه ادبیات عربی، دانشگاه تهران. mebrahim@ut.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات عربی، دانشگاه تهران. Fatemehsadathosseini133@gmail.com

استفاده از عناصر بلاغی در این رجزها، متناسب با حال مخاطب بوده است. آیات قرآن تأثیر مشهودی بر این رجزها دارد و نمودهای اعتقاد به منظومه فکری امامت شیعه در سروده‌ها نمایان است. ایدئولوژی حاکم بر رجزها با ایدئولوژی حاکم بر جامعه آن زمان در تضاد است؛ این اشعار در پی اقناع مخاطبان است که موقعیت استقرار حاکمیت باید مشروع و در بیت امامت باشد و از ملازمت این مشروعیت بخشی، مجاهدت در راه خدا و حماسه‌آفرینی است.

**کلیدواژه‌ها:** تحلیل گفتمان انتقادی، حضرت عباس علیه السلام، عاشورا، نورمن فرکلاف.

#### مقدمه

یکی از مهمترین انواع ادبی، سخن گفتن از جنگاوری‌ها و دلآوری‌های رهبران مذهبی است. این اشعار حماسی از مجموعه عناصری تشکیل می‌شود که به بیان حوادث و رویدادهای نبرد می‌پردازد. رجز در لغت به معنای «لرزیدن، جنبیدن، اضطراب و حرکات پیایی است» (احمد، ۱۹۵۸: ۵۵۱) و در اصطلاح به اشعاری گفته می‌شود که با محتوای حماسی و آهنگی خاص در وزن مستفعلن سروده شده باشند (جوهری، بی تا: ۹۸). «رجزخوانی به معنای فخر فروشی و تعریف از شجاعت و شرافت خود است. گفتگو با دشمن، زبان‌آوری، بیان افتخارات ملی، تکیه بر نسب و نژاد، تحقیر دشمن و غیره اصطلاحاً رجز خوانده می‌شود» (بهار و شکری، ۱۳۹۸: ۲۷۲).

از آخرین یاران امام حسین علیه السلام که به مقام شهادت نائل آمدند، حضرت عباس بن علی علیه السلام بود. رجزهای حماسی ایشان در روز عاشورا، متشکل از شش قطعه است که با یکدیگر انسجام معنایی دارند و به شکل پیوسته و متوالی سروده شده‌اند. هدف از این پژوهش بررسی و تحلیل رجزهای حضرت عباس علیه السلام با کاربری نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف است. در این روش، تحلیل‌گر متن را در سه مرحله مورد بررسی قرار می‌دهد که عبارتند از: توصیف، تفسیر و تبیین. در مرحله توصیف، تحلیل متن بر

اساس ویژگی‌های صوری آن انجام می‌شود و «تحلیل‌گر از طریق پاسخگویی به پرسش‌هایی در این رابطه می‌تواند سه دسته ارزش‌های تجربی، ارزش‌های رابطه‌ای و بیانی متن را روشن کند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۴۹). در مرحله تفسیر متن بر اساس مفروضات عقل سلیم که به ویژگی‌های متن ارزش می‌دهند، تولید و تفسیر می‌شود (همان، ۱۹۳). هدف از مرحله تبیین نیز توصیف گفتمان به عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی است. تبیین نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی گفتمان را تعیین می‌بخشند و نیز نشان می‌دهد که گفتمان‌ها چه تأثیرات بازتولیدی می‌توانند بر آن ساختارها بگذارند (همان، ۲۴۵).

پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است: (۱) طبق نظریه فرکلاف، رجزهای حضرت عباس علیه السلام در عاشورا دارای چه شاخصه‌های ظاهری است؟ (۲) بافت موقعیتی و بینامتنی رجزهای حضرت عباس علیه السلام به چه صورت است؟ (۳) رابطه رجزهای حضرت عباس علیه السلام در عاشورا با قدرت و ایدئولوژی حاکم چگونه بود؟

### پیشینه پژوهش

امروزه تحقیقات متعددی در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی انجام شده است که ذکر همه آنها در این مجال نمی‌گنجد. اما پژوهش‌هایی درباره حضرت عباس علیه السلام، چه به صورت مستقل و یا به طور تطبیقی با آثار دیگران، صورت گرفته است که به دو مورد از آنها اشاره می‌کنیم: مقاله «بازتاب شخصیت حضرت عباس علیه السلام در ادبیات معاصر عربی و فارسی با تکیه بر اشعار برجسته شاعران سده اخیر» از عبد علی فیض الله زاده و بهزاد حشمتی (۱۳۹۴) که به بررسی و تحلیل بخشی از اشعار عاشورایی فارسی و عربی پرداخته‌اند که به قهرمان حماسه ساز کربلا اختصاص دارد. و دیگری مقاله «بررسی ابعاد شخصیت حضرت عباس علیه السلام در شعر معاصر عربی» از حیدر محلاتی (۱۳۹۶)، ابعاد اخلاقی و دیگر جنبه‌های مختلف شخصیتی حضرت را در شعر معاصر عربی بررسی و استخراج کرده است. طبق بررسی‌های انجام شده تا کنون رجزهای عاشورایی حضرت عباس علیه السلام با نظریه‌ی فرکلاف مورد بررسی قرار نگرفته است.

## مبانی نظری پژوهش

گفتمان عبارت از کاربرد زبان به منظور برقراری ارتباط است. تحلیل گفتمان نیز «عبارت است از توصیف و تفسیر گفتمان بر اساس مبانی و راهبردهای زبان شناسی و مبانی و راهبردهای عوامل فرازبانی و جامعه شناسی از قبیل بافت موقعیت، شرکت کنندگان در بافت اجتماعی، تاریخ، ایدئولوژی و قدرت» (آقاگل زاده، ۱۳۹۲: ۱۴۹-۱۵۰). رویکرد انتقادی گفتمان مدعی است که گزاره‌های تلویحی طبیعی شده که بار ایدئولوژیکی دارند در گفتمان فراوان یافت می‌شوند، در تعیین جایگاه مردم به عنوان فاعلان اجتماعی، نقش ایفا می‌کنند و کاربرد زبان و تفکر در تعامل اجتماعی گفتمان آشکار می‌شود (ون دایک، ۱۳۸۷: ۷۲). این گزاره‌های طبیعی شده نه تنها شامل جنبه‌هایی از معانی اندیشگانی اند، بلکه متضمن مفروضاتی درباره روابط اجتماعی ای هستند که شالوده اعمال تعاملی اند. این مفروضات کلاً طبیعی شده‌اند و مردم عموماً از وجود آنها بی‌خبرند؛ نه می‌دانند که چگونه آنها را در مورد ایشان به کار می‌برند و نه می‌دانند که خود چگونه آنها را در مورد دیگران به کار می‌بندند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۰).

تحلیل‌گر انتقادی گفتمان، درصدد آشکارسازی این مسئله است که گفتمان، چگونه به واسطه روابط قدرت و ایدئولوژی‌ها شکل می‌گیرد و تثبیت می‌شود. همچنین این اشکال تثبیت شده، چگونه بر هویت‌های اجتماعی، باورها و رفتارها تأثیر می‌گذارند (قهرمانی، ۱۳۹۲: ۲۸).

رابطه بین گفتمان و مردم به گونه‌ای است که گفتمان مردم را می‌سازد و مردم گفتمان را می‌سازند. نهادها، فاعلان ایدئولوژیک و گفتمانی خود را می‌سازند؛ این بدان معنی است که نهادها قیود ایدئولوژیکی و گفتمانی را به عنوان شرطی جهت احراز شایستگی برای عمل کردن در مقام فاعل، به آنان تحمیل می‌کنند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۴۵-۴۶). صورت‌بندی‌های ایدئولوژیکی - گفتمانی بنا به میزان سلطه‌شان مرتب شده‌اند. «معمولاً می‌توان در نهادی اجتماعی یک صورت‌بندی ایدئولوژیک - گفتمانی تحت سلطه تشخیص داد. همه این موارد در گفتمان دینی به خوبی قابل مشاهده است و این امر را آشکار می‌سازد که چگونه روابط قدرت بر روابط بین نهادها و در نتیجه چگونگی

شکل‌گیری گفتمان و متن تأثیر می‌گذارد» (مکاریک، ۱۳۸۵: ۲۶۰).

### ۱- سطح توصیف

تحلیلگر در این سطح به بررسی ویژگی‌های ظاهری متن از قبیل: جمله‌بندی‌ها، معلوم یا مجهول بودن افعال، ضمائر به کار رفته در جمله، آرایه‌های ادبی و غیره می‌پردازد. در واقع در سطح توصیف، متن به تنهایی و جدا از عواملی که بر آن تأثیر گذاشته و آن را شکل داده، بررسی می‌شود. سطح توصیف به ارزیابی ویژگی‌های صوری و ظاهری متن اختصاص دارد. در این سطح کل متن، جملات، کلمات و ساختارهای به کار رفته در آن بر اساس سؤالاتی که فرکلاف (۱۳۷۹: ۱۶۷-۱۷۱) از قبل آنها را مشخص کرده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد: «کلمات واجد کدام ارزش تجربی هستند؟ چه نوع روابط معنایی اعم از هم‌معنایی، شمول معنایی و تضاد معنایی، به لحاظ ایدئولوژیک بین کلمات وجود دارد؟ ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های تجربی هستند؟ چه نوع فرایندها و مشارکینی مسلط هستند؟ آیا کنشگر نامشخص است؟ آیا فرایندها همان‌هایی هستند که به نظر می‌رسند؟ جملات معلوم‌اند یا مجهول؟ مثبت‌اند یا منفی؟ ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های رابطه‌ای هستند؟ از کدام وجه‌های خبری، پرسشی و دستوری سود جسته است؟ آیا از ضمائر ما و شما استفاده شده است؟ نحوه استفاده از آنها چگونه بوده است؟ جملات ساده چگونه به یکدیگر متصل شده‌اند؟ نوع گفتگوها و لحن آنها چگونه است؟». بر این اساس در ادامه به ارزیابی رجزهای عاشورایی حضرت عباس علیه السلام می‌پردازیم:

### بررسی جملات و افعال

اشعار حماسی و عاشورایی حضرت عباس علیه السلام مجموعاً از شش قطعه<sup>۱</sup> تشکیل شده است. قطعه اول رجز، با جمله فعلیه «لا أَرهَب» شروع می‌شود که دلالت بر استمرار

۱. پی‌نوشت ملاحظه شود.

تجددی دارد. تمام جملات استفاده شده در این قطعه، همگی فعلیه بوده و در وجه خبری استفاده شده‌اند؛ همچون «لأخاف/أضرب/أفری». فقط در یک مورد که حضرت خود را معرفی می‌کند، جمله خبری به شکل اسمیه آمده که آن هم به مقتضای حال مخاطب بوده است. کارکرد جملات خبری این قطعه، از خروش پر هیبت قمر بنی‌هاشم در میدان جنگ حکایت می‌کند و این معنا را به مخاطب می‌فهماند که او از جنگ و شهادت در رکاب ولیّ خدا، هیچ هراسی ندارد. بیشتر افعال این قطعه معلوم و کنشگر آن، یعنی حضرت عباس علیه السلام مشخص است. چه، «بسامد بالای فعل معلوم افزون بر شفاف سازی متن، صدای دستوری سبک را از نوع فعال قرار می‌دهد و نقش کنشگر را تقویت می‌کند» (بشارتی و دیگران، ۱۳۹۷: ۶۲). حضرت عباس علیه السلام در قطعه اول، در دو فراز فعل مجهول را به کار می‌برد؛ یکی آنجا که تبار خود را معرفی می‌کند [إنی أنا العباس أدعی بالسّقا] و دیگری وقتی از رزم‌آوری خویش سخن می‌گوید [حتّی أوری فی المصالیّت اللّقا].

قطعه دوم متشکل از سه بیت است و با اسلوب قسم شروع می‌شود [أقسمتُ بالله الأعز الأعظم]. حضرت در آغاز کلام، از حرف اصلی و فعل ظاهری قسم استفاده کرده تا نهایت رشادت و فداکاری خود در راه امام عصر را به مخاطب بنمایاند. در این کلام پنج مقسم به وجود دارد که عبارتند از: الله، الحجون، زمزم، الحطیم، الفنا المحرم. جواب قسم نیز با لام تاکید در ابتدا و نون تاکید ثقیله در انتها مقرون شده است تا اهمیت و قطعیت این کُنش را القا کند [لیخضبنّ جسمی بدم].

ایات قطعه سوم، با فعل آغاز می‌شود. تمامی افعال معلوم‌اند و جملات وجه خبری دارند. در دو بیت اول چهار فعل به کار رفته که فاعل سه تای آنها (أقاتلُ/أذُبُ/أضربُ)، حضرت عباس علیه السلام و فاعل دیگری (تحیدوا)، لشکر دشمن است. حضرت در بیت سوم این فراز از کارکرد جمله اسمیه نیز به هنگام معرفی خود به دشمن بهره می‌گیرد:

إنی أنا العباس ذو التّودّد      نجلُ علی الطاهر المؤید

(مغربی، بی تا: ۱۹۲)

کلام ایشان در قطعه چهارم، با اسلوب انشائی ندا آغاز می‌شود. حضرت در این فراز، نفس خود را خطاب قرار می‌دهد. اما در حقیقت مقصود وی تمام آحاد بشری است:

يا نفس من بعد الحسین هونی      فبعده لا کنت ان تکونی

(همان)

در بیت اول این قطعه، دو فعل امر و نهی ذکر شده که فاعل آن به نفس بازمی‌گردد. افزون بر آن جمله اسمیه در بیت دوم، جمله فعلیه در بیت سوم و اسم فعلی که به معنای فعل لازم آمده، از دیگر جملات این قطعه است: «هیئات ما هذا فعلاً دینی». حضرت سخن خود را در قطعه پنجم، با قسم جلاله آغاز می‌کند که عامل آن محذوف است. در واقع جمله‌ای شرطی است که فعل و جواب شرط، جواب قسم را تشکیل می‌دهند.

والله ان قطعتم یمینی      انی احمی ابدأ عن دینی

(همان)

جمله انشائی ندا، آغازگر آخرین قطعه این رجزهاست که حضرت در آن با نفس خود سخن می‌گوید [یا نفس! لا تخش من الکفار / وأبشری برحمة الجبار]. در این فراز، دو فعل امر و نهی (لا تخش / أبشری) وجود دارد که فاعل آن به نفس بازمی‌گردد. در بیت سوم، جمله خبری و فعل ماضی (قطعوا) آمده است. فاعل آن، دشمنان ستم‌پیشه‌ای هستند که دست مبارک حضرت را قطع کردند. در جمله دعایی این بیت، حضرت از خداوند می‌خواهد که یزیدیان را در آتش دوزخ بسوزاند [فأصلبهم یا رب حرّ النار].

### صنایع ادبی

**مراعات النظیر:** به معنی گرد آمدن چند کلمه متناسب در یک جاست که از روی تضاد نباشد. این کلمات می‌توانند با یکدیگر شبکه معنایی واحدی را تشکیل دهند (کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۵۶). در رجزهای عاشورایی حضرت عباس علیه السلام، سه شبکه بارز معنایی به چشم می‌خورد؛ ۱- واژگان مربوط به جنگ، ۲- واژگان مربوط به مقدسات، ۳- واژگان مرتبط به صفات اهل بیت علیهم السلام.

جدول ۱: شبکه‌های معنایی به کار رفته در رجز

شبکه معنایی	واژگان تشکیل دهنده
جنگ	الموت - المصالیت - يوم الملتقی - أُضْرِبُ - أُفْرِی - الشَّرُّ - أُذْبُ - الصَّارِمُ المِهْدَدُ - قتال - أحمی - لاتخش - قطعوا
مقدسات	الله - الحجون - زمزم - الحطیم - الفنا المحرم
صفات اهل بیت	الظَّهْر - ذی الفضل - ذی التَّكْرُم - ذو الفِخَار - سَید - الطاهر - المؤید - الأمين - صادق الیقین - صدق - مصدِّق - المختار

**تشبیه:** در اصطلاح به معنای بستن عقد مشابهت بین دو چیز یا بیشتر است که مقصود مشارکت آنها در یک یا چند صفت می باشد، برای تبیین غرضی که متکلم در ذهن خود پرورانده است (عثمان، ۱۹۹۳: ۲۵). مؤلف در این اشعار حماسی برای زیباتر ساختن متن خود از صنعت تشبیه بهره برده و دو مورد تشبیه بلیغ آورده است؛ یعنی «تشبیهی که ادات و وجه شبه در آن حذف و مشبه و مشبه به ذکر می شود» (هاشمی، ۱۹۹۹: ۲۳۷). حضرت در این اشعار می فرماید:

نفسی لسبط المصطفی الطهر و قاً  
ولأخاف طارقاً إن طرقت

(امین، ۱۹۸۳: ۶۰۸)

در این بیت «نفس»، مشبه و «وقی»، مشبه به و تشبیه از نوع بلیغ است.

**استعاره:** گفته اند چون مجاز با تشبیه در آمیخت، از آنان فرزندی به نام استعاره ولادت یافت (خویی، ۲۰۰۳: ۹۰). متن حاضر بسامد قابل ذکری در کاربست استعاره به ویژه از نوع مکنیه دارد. هرگاه در استعاره ای، «تنها مشبه را ذکر و مشبه به را حذف کنند و به جای آن بعضی از خصوصیات و لوازمش را با مشبه بیاورند و به آن نسبت دهند، استعاره مکنیه به وجود می آید» (خطیب قزوینی، ۱۳۵۰: ۳۲۴). در عبارت «هذا حسینُ شاربُ المنون»، استعاره مکنیه تخیله وجود دارد. امام (مشبه) در مانند «شارب المنون» (مشبه به) است که جرعه جرعه جام مرگ را سر می کشد. در این استعاره کلمه «شارب» از لوازم مشبه به است. یعنی مرگ، به یک نوشیدنی تشبیه شده که امام علیه السلام آن را می نوشد. در تعبیر «لِيخضِبَنَّ اليومَ جسمی بدم» نیز استعاره مکنیه تخیله وجود دارد. خون (مشبه) به حنا (مشبه به) تشبیه شده و یکی از لوازم آن، یعنی خضاب کردن در عبارت آمده است.





**تکرار:** یکی از عوامل انسجام بخش کلام محسوب می‌شود. هم‌شکلی و همسانی ساختار واژگان، که عموماً از رهگذر تکرار حاصل می‌شود، توجه مخاطب را نسبت به خود برمی‌انگیزد و وی را به پیام مولف حساس‌تر می‌کند. متن مورد نظر از نظر ساختار واژگانی، تکرارهای زیادی را در خود گنجانده است: «لَأَرْهَبُ الْمَوْتَ إِذِ الْمَوْتُ رَقَا». واژه نخست «موت»، بر مرگی شرافتمندانه دلالت دارد که حضرت خوفی از آن به دل راه نمی‌دهد، بلکه در راه دفاع از آرمان‌های امام خود، شجاعانه به استقبال آن می‌رود. مرگ دوم مفهوم عام دارد که گریبان‌گیر همه آحاد بشری می‌شود؛ چون چهره بگشاید، همگان از آن می‌هراسند، جز مومنان راستین و مجاهدان راه خدا. با این تکرار، واژه «موت» در چشم مخاطب به طور پرنگی جلوه می‌کند؛ به‌ویژه اینکه با فاصله بسیار اندکی در کنار هم آمده‌اند. این تکرار افزون بر آنکه بر زیبایی کلام می‌افزاید، مرگ را سرنوشت محتوم انسان‌ها می‌داند که در میدان‌های نبرد بازیچه دست مجاهدان دلاور است. تکرار واژه «فعال» در بیت:

هیهات ما هذا فعلاً دینی و لا فعلاً صادق اليقين

(مغربی، بی تا: ۱۹۲)

کلام را آهنگین ساخته و هماهنگی بیشتری به ساختار جمله بخشیده است. **جناس:** قرار گرفتن الفاظ، به کلام آهنگ لطیفی می‌بخشد. متن حاضر نیز گونه‌های مختلفی از جناس اشتقاق را در خود جای داده که به زیبایی ظاهری متن انجامیده و سبب برجستگی کلام شده است. جناس اشتقاق «از واژگان هم ریشه ساخته شده‌اند و در اصل معنا با هم توافق دارند» (تفتازانی، ۱۳۸۸: ۲۹۱). در رجزهای حضرت عباس علیه السلام، چهار مورد جناس اشتقاق به کار رفته که در جدول زیر آمده است.

جدول ۲: جناس‌های اشتقاق به کاررفته در رجز

متن بیت	واژگان	ریشه
نفسی لِسِبَطِ الْمُصْطَفَى الطُّهْرِ وَقَا / وَلَا أَخَافُ طَارِقًا إِنْ طَرَقَا	طَارِقًا / طَرَقَا	ط ر ق
يَا نَفْسُ! مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ هَوْنٌ / فَبَعْدَهُ لَا كُنْتُ أَنْ تَكُونِ	كُنْتُ / تَكُونِ	ك و ن
هَذَا حُسَيْنٌ شَارِبٌ الْمُنُونِ / وَ تَشْرِبِينَ بَارِدَ الْمَعِينِ	شَارِبٌ / تَشْرِبِينَ	ش ر ب
مَعَ النَّبِيِّ السَّيِّدِ الْمُخْتَارِ / مَعَ جَمَلَةِ السَّادَاتِ وَالْأَطْهَارِ	السَّيِّدِ / السَّادَاتِ	س ي د

**لحن:** شیوه پرداخت مولف به موضوع را لحن می‌گویند. در واقع لحن، «طرز برخورد نویسنده با موضوع و شخصیت‌های داستان است» (میرصادقی، ۱۳۸۱: ۱۴). لحن از عنصر مهمی در آشکار ساختن جنبه‌های بنیادی متن به شمار می‌رود و مولف نیز با توجه به موضوع مدنظر خود، لحن مناسبی را برمی‌گزیند. در رجزهای حضرت عباس علیه السلام، لحن حماسی و کوبنده‌ای به کار رفته است. این اشعار با عبارت «لأرهب الموت» شروع شده که بیانگر شجاعت و دلآوری حضرت در میدان نبرد است. کاربست این لحن حماسی، مفاهیمی چون فداکاری، رشادت، جنگاوری و جوانمردی در راه دفاع از آرمان‌های دینی خود را تداعی می‌کند. همانگونه که گفته شد، لحن حضرت در فرازهای نخست این اشعار، کاملاً حماسی است. اما در فرازهای میانی یعنی در قطعه چهارم، رنگ عرفانی به خود می‌گیرد. آنگاه که حضرت در شریعه فرات نفس خویش را سرزنش می‌کند و به امساک عارفانه‌ای از نوشیدن آب می‌پردازد، «در واقع آب را شرمند منس، ادب و معرفت والای خود کرده است» (ابن طاووس، ۱۴۱۷: ۴۹). حضرت خطاب به نفسش می‌گوید:

هَذَا حُسَيْنٌ شَارِبُ الْمَنُونِ      وَتَشْرِيْبِنَ بَارِدِ الْمَعِينِ

(قندوزی، ۱۹۹۶: ۳۴۰)

در فرازهای پایانی که دست مبارک‌شان از بازو جدا می‌شود، لحن حضرت مجدداً رنگ حماسی به خود می‌گیرد. هرچند این رجزها در فرازهای واپسین، لحن حماسی خود را حفظ کرده‌اند، اما درون‌مایه آنها متفاوت‌تر از قطعه‌های آغازین است. در لایه‌های معنایی قطعات پایانی، مفاهیمی چون شهادت در راه خدا، بشارت به دیدار اهل بیت علیهم السلام و همنشینی با اولیای الهی نهفته است.

## ۲- سطح تفسیر

این سطح چگونگی بهره‌مندی مولف از دانش زمینه‌ای در پردازش گفتمان را مورد توجه قرار می‌دهد و به تحلیل بافت موقعیتی و بینامتنی می‌پردازد. به عبارت دیگر در سطح تفسیر، به بررسی پیش‌فرض‌هایی پرداخته می‌شود که به متن ارزش می‌دهد و آن را

تولید می‌کند. فرکلاف (۱۳۷۹: ۲۱۵) سطح تفسیر را «ترکیبی از محتویات متن و ذهنیت مفسر می‌داند». مقصود از ذهنیت مفسر همان دانش زمینه‌ای است که او در تفسیر متن به کار می‌گیرد.

**بافت موقعیتی:** تحلیل‌گر در بافت موقعیتی از مفاهیمی چون جان‌مایه، زمان، مکان، شخصیت‌ها، روابط بین شخصیت‌ها و غیره سخن می‌راند. در واقع بافت موقعیتی، بستری است که متن در آن تولید می‌شود. در سال ۶۱ هجری، غم‌انگیزترین و اسفناک‌ترین حادثه تاریخ بشری در سرزمین نینوا رقم خورد. این منطقه شاهد رشادت دلاورانی بود که در یک نیمروز با نبرد جانانه خود، حماسه‌ای بی‌نظیر در تاریخ بشریت آفریدند که تا ابد یاد و نام آن جاودانه خواهد ماند. در این واقعه، رجزهای پرمحتوا و ماندگاری سروده شده که خبر از سرشت پاک مجاهدانی دارد که پیرو راستین خاندان نبوت و دانش‌آموختگان مکتب اهل بیت بوده‌اند. حضرت عباس علیه السلام در شرایطی پا به میدان رزم نهاد که تمامی یاران اباعبدالله در مسلخ عشق جان باخته و تنها دو مرد در رزمگاه نبرد در برابر لشکر قدار دشمن باقی مانده بودند. حضرت عباس علیه السلام برای فرو نشاندن آتش تشنگی اهل حرم راهی شریعه فرات شد، با صلابت و اقتدار در مسیر شریعه پیش رفت، سرانجام توانست به آب دست یابد و مشک را پر آب کند. حضرت همتی استوار برای رساندن مشک به خیام حرم داشت. اما در راه بازگشت، انبوه لشکریان دشمن راه را بر او بستند و مانع رسیدن آب به خیام امام علیه السلام شدند (آل جمیع، ۲۰۰۲: ۵۷).

شخصیت‌هایی که در رجزهای حضرت عباس علیه السلام حضور دارند، امام حسین علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و لشکریان دشمن هستند. رابطه سراینده رجز با امام حسین علیه السلام، رابطه عبد و مولاست و با پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام رابطه نواده‌ای دلیر و جوانمرد دارد. اما خصومت دینی شدیدی میان او و دشمن موج می‌زند. در سراسر رجزها، شجاعت و قاطعیت حضرت عباس علیه السلام در راه دفاع از آرمان‌های امام حسین علیه السلام به چشم می‌خورد. اما چرا این صلابت بی‌نظیر در شخصیت حماسه‌آفرینی چون حضرت عباس علیه السلام، پدید آمده است؟ آیا صرفاً دلسوزی یک مجاهد رزم‌آور برای شخصیتی مظلوم، امامی متصف به فضایل اخلاقی و بنده‌ای از بندگان صالح خدا بوده

است؟ در پاسخ به این پرسش‌ها باید گفت که جوانمردی، رشادت و فداکاری اعجاب‌آور مولف، برخاسته از چهارچوب اعتقادی متین و استوار حضرت عباس بوده است؛ برخاسته از منظومه فکری امامت که بر مبنای احادیثی همچون «لولا الحجة لساخت الارض لأهلها» است (طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۱۷) و یا «الإمامة زمام الدين ونظام المسلمين وصلاح الدنيا وعز المسلمین» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۰۰) در وجود ایشان به استواری تمام شکل گرفته است. حضرت عباس علیه السلام در منتهای درجه یقین قرار داشت و جایگاه امام علیه السلام را به منزله قطب عالم امکان درک کرده بود. لذا تمام و کمال در خدمت امام عصر خود قرار گرفت و فدایی امام شدن را برای خود همچون مدال افتخارآمیز مقدسی می‌دانست.

**بافت بینامتنی:** یک گفتمان به تنهایی و خود به خود شکل نمی‌گیرد، بلکه با گذشته‌ای که به آن مرتبط است تعامل دارد و از آن تأثیر می‌پذیرد (ملاابراهیمی و سالمی، ۱۳۹۴: ۱۷۱). در بافت بینامتنی، اسکلت تاریخی گفتمان، رویدادها و ارتباط متن با متون قبلی آن بررسی می‌شود. زیرا گفتمان‌های مرتبط باهم مانند یک زنجیره به یکدیگر متصل‌اند و از هم تأثیر می‌پذیرند.

حضرت عباس علیه السلام در هشتم ذی حجه سال ۶۰ هجری، زمانی که قافله امام حسین علیه السلام قصد ترک مکه و عزیمت به سوی کربلا را داشت، بر فراز بام کعبه خطبه‌ای در ستایش سیدالشهداء ایراد کرد و در آن به افشاگری بر ضد حکومت بنی‌امیه، به‌ویژه شخصیت یزید پرداخت و صراحتاً حمایت خود را از امام زمانش اعلام کرد (یونسیان، ۱۴۲۳: ۲۷۰). محتوای این خطبه ارتباط معنایی نزدیکی با رجزهای ایشان در روز عاشورا دارد و به نوعی می‌توان آنها را عصاره همان خطبه دانست. ایشان در سخنان خود نخست به شأن والای امام علی علیه السلام اشاره دارد. سپس سپاه دشمن را برای بستن راه بر اهل بیت علیهم السلام مورد مذمت قرار می‌دهد و با بیانی رسا به برتری اهل بیت علیهم السلام و تقدس بیت الله الحرام اشاره می‌کند و می‌فرماید که اگر حکمت‌های خداوند بلند مرتبه نبود، کعبه به سوی اهل بیت پرواز می‌کرد و قبل از اینکه مردم حجرالأسود را لمس کنند، حجرالأسود دستان امام حسین علیه السلام را لمس می‌کرد. سپس ایشان دشمنان اهل بیت را به

طور جدی تهدید می‌کند و می‌فرماید مولای من که خواسته‌اش همان خواسته خداوند رحمان است، مانع من می‌شود و گرنه همچون باز شکاری که بر سر گنجشکان فرود می‌آید، بر شما نازل می‌شدم. حضرت در ادامه اشاره به شجاعت و عظمت خاندان اهل بیت علیهم‌السلام دارد که از کودکی مرگ را به سخره می‌گرفته‌اند و سپس در نهایت جان خویش را فدای حضرت اباعبدالله می‌کند. حضرت عباس علیه‌السلام در این خطبه به بصیرت افزایی و روشنگری می‌پردازد و هشدار می‌دهد که بنی‌امیه، شأن و جایگاه امام علیه‌السلام را به درستی نشناخته است. حضرت آنها را به قوم قریش تشبیه می‌کند که اراده قتل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را داشتند. او می‌فرماید «همانطور که کشتن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا زمانی که امیرالمومنین علیه‌السلام زنده بودند، میسر نشد، کشتن اباعبدالله نیز تا وقتی من زنده باشم، ممکن نخواهد شد» (یونسیان، ۱۴۲۳: ۲۷۰؛ محمودی، ۱۴۱۷: ۸۱). از این رو با واژگانی چون الطاهر و المؤمنین که به جایگاه والای امام علیه‌السلام اشاره دارد، به ستایش ایشان و تهدید دشمن می‌پردازد. حضرت عباس علیه‌السلام در رجزهای خود نیز با معرفی امام حسین علیه‌السلام به عنوان نوه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بیان شخصیت والامقام و با فضیلت ایشان، سعی در بصیرت افزایی دشمنان دارد تا شاید با این تذکرات، از بروز جنایت‌های بیشتر آنها پیشگیری کند.

نهراسیدن از مرگ که به شکل پرنگی در رجزهای عباس بن علی علیه‌السلام و عملکرد ایشان در صحرای کربلا خودنمایی می‌کند، نشان از تأثیرپذیری حضرت از کلام و حیانی قرآن دارد. چه، خداوند متعال جان‌ها و مال‌های مومنان را به ازای بهشت می‌خرد و مرگ در راه خدا را جهادی برای زنده نگه داشتن دین الهی و معامله‌ای پرسود می‌داند که به نفع خریدار تمام می‌شود «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه/۱۱۱). حضرت عباس علیه‌السلام مفاهیم قرآنی را با تمام وجود درک کرده است و نتیجه آن را در روز عاشورا می‌توان مشاهده کرد.

همچنین شجاعت مثال زدنی ایشان، گواه این مطلب است که وی از سخنان اهل بیت عصمت و طهارت تأثیر پذیرفته و در رفتار و سخنان ایشان در روز عاشورا تجلی

یافته است. چه، امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «شجاعت یکی از دو عزتمندی است». امام حسن علیه السلام در پاسخ به این پرسش که شجاعت چیست، می‌فرمایند: «ایستادگی در برابر هموردان و پایداری در نبرد» (ری شهری، ۱۳۷۹: ۲۶۷۷). قمر بنی‌هاشم شجاعتی را که از نیاکان مطهر خود به طور نظری و عملی آموخته بودند، در عاشورای سال ۶۱ به نمایش گذاشتند. نمونه دیگری از تأثیرپذیری ایشان از مکتب اهل بیت علیهم السلام که در رجزهایشان تجلی کرده، فداکاری و ایثار حضرت است. وی در همه رجزهای خود صراحتاً اعلام می‌کند که فدایی پسر پیامبر صلی الله علیه و آله است و جان خود را سپر ایشان می‌کند. جان فشانی و ایثارگری از صفات پسندیده در فرهنگ تشیع است. چنانچه امام علی علیه السلام در این باره فرموده‌اند: «من شیم الأبرار حملُ النفوسِ علی الإیثار؛ از خصایص نیکان، واداشتن جان‌ها به ایثار است» (همان، ۲۳). وی در جایی دیگر می‌فرماید: «عند الإیثارِ تَبَيَّنُ جواهرُ الکرماء؛ به هنگام ایثارگری است که گوهر بزرگواران شناخته می‌شود» (همان، ۲۵). عنصر شهادت طلبی که در سراسر رجزها به وضوح خودنمایی می‌کند، برگرفته از آموزه‌های معرفتی اسلام است. حضرت عباس علیه السلام از ابتدای رجز اعلام می‌دارند که به میدان آمده‌اند و از مبارزه و مرگ در این راه هیچ ابایی ندارند. ایشان با تمام توان از امام عصر خود دفاع می‌کند تا آنجا که دشمن از کشتن امام علیه السلام منصرف شود و یا حضرت در این راه جان خود را فدا کند. در این راستا سخنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: «برترین شهیدان کسانی هستند که در صف مقدم می‌جنگند و از دشمن روی بر نمی‌تابند تا آنکه کشته شوند» (ری شهری و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۸۸۶). گویی مصداق دقیق این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت عباس علیه السلام در روز عاشورا است.

مفهوم دیگری که در خلال ابیات رجز به طور ملموسی به چشم می‌خورد، عزم قاطع و اراده استوار قمر بنی‌هاشم در راه تحقق اهداف خود است. در کلام معصومین بر اهمیت عزم و اراده بسیار تأکید شده است تا جایی که در دعاهای خود به پیشگاه خداوند اینگونه می‌فرمودند: «قد علمتُ أنَّ أفضلَ زادِ الراحِلِ إِلَیکَ عزمِ ارادِهِ» (مجلسی، ۱۹۸۳: ۳۱۰). آیات فراوان دیگری در این باره در دست است که ذکر همه آنها در این مجال نمی‌گنجد. در فراز پایانی این ابیات، حضرت عباس علیه السلام نفس خود را به هم‌نشینی با

پیامبر ﷺ و دیگر پاکان و صالحان بشارت می دهد که برگرفته از آیات قرآن کریم است: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء/۶۹).

### ۳- سطح تبیین

این سطح، ایدئولوژی و قدرت پنهانی را که در پسِ اثر نهفته است، کشف می کند و با واکاوی تأثیر گفتمان حاکم بر متن، تحول ساختار اجتماعی موجود و همچنین تثبیت یا تغییرات دانش زمینه ای و بازتولید آن را آشکار می سازد. در این مرحله، محقق به تحلیل متن به عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت می پردازد. هدف از مرحله تبیین، توصیف گفتمان به عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی است. تبیین، گفتمان را به عنوان گُنش اجتماعی توصیف می کند و نشان می دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می بخشند یا گفتمان ها می تواند چه نوعی از تأثیرات بازتولیدی بر آن ساختارها بگذازند؛ تأثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختارها می شوند (محسنی، ۱۳۹۱: ۷۱). به عبارت دیگر، در گذر از مرحله تفسیر به مرحله تبیین، توجه به این نکته حائز اهمیت است که بهره گرفتن از جنبه های گوناگون دانش زمینه ای، به عنوان شیوه های تفسیری در تولید و تفسیر متون، به بازتولید دانش یاد شده خواهد انجامید که برای مشارکان گفتمان، پیامدی جانبی، ناخواسته و ناخودآگاه است. بنابراین باز تولید، مراحل گوناگون تفسیر و تبیین را به هم پیوند می زند، تفسیر چگونگی بهره جستن از دانش زمینه ای را در پردازش گفتمان مورد توجه قرار می دهد، تبیین به شالوده اجتماعی و تغییرات دانش زمینه ای و بازتولید آن در جریان گُنش گفتمانی می پردازد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵-۲۵۰).

در تحلیل رجزهای حضرت عباس علیه السلام در سطح تبیین باید گفت که ایدئولوژی حاکم بر رجزها، با ایدئولوژی حاکم بر جامعه آن زمان هماهنگی ندارد و در پی ایجاد تغییر و بازتولید دانش زمینه ای مخاطبان خود از آن زمان تا به حال است. افزون بر آن مسئله امامت را عهدی الهی می داند که خداوند آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و

طهارت و انهاده است و این عهد الهی هرگز به ظالمان نمی‌رسد. رجزهای حضرت عباس علیه السلام در پی اقناع خوانشگران خود به این موضوع است که امام حسین علیه السلام، والاترین انسان روی زمین به شمار می‌آید. پس انتخاب دیگران به عنوان رهبر جامعه اسلامی، اقدامی نابخردانه و نادرست دانسته می‌شود. اثر گفتمان حضرت بر جامعه بشری، این است که به همگان درس ولایت‌پذیری و اطاعت محض از امام زمان خود را می‌دهد. شاید راز آب ننوشیدن قمر بنی هاشم در شریعه فرات آن باشد که ابا عبدالله به ایشان دستور آب آوردن داده بودند و ایشان اجازه یا فرمانی مبنی بر نوشیدن آب از جانب امام علیه السلام دریافت نکرده بودند. اثر دیگر این گفتمان را می‌توان اینگونه بیان کرد که مردم آن دوره را تا حدودی متوجه جنایت تلخ خود کرد و به آنها فهماند که فرزند پاک‌ترین انسان‌های روی زمین را به فجیع‌ترین شکل ممکن به شهادت رسانده‌اند. وقاحت آنها تا به حدی بود که مورد نفرین شخصیت بی‌نظیری چون عباس بن علی علیه السلام قرار گرفتند. از سویی دیگر حضرت با رجزهای خود به مردم فهماند که باید با صلابت و قاطعیت، در راه حق مبارزه کرد و در این راه از بذل جان نباید دریغ داشت. اثر دیگری که این گفتمان بر افراد جامعه نهاد این بود که بایستی مبنای عملکردها، کنش‌ها و واکنش‌های افراد حتی در سطحی‌ترین امور زندگی بر اساس مبانی دینی اسلام باشد. تأثیر گفتمان حضرت عباس علیه السلام بر قدرت حاکم بر جامعه آن روز، این است که سلطه حاکم را به چالش کشید و نهایت ضعف و ناتوانی آن را نمایان ساخت. حضرت به خوبی نشان داد که دشمن با وجود عده و عده فراوان هرگز نمی‌تواند در اراده پولادین حماسه آفرینان کربلا، خللی ایجاد کند و آنان را از مسیر حق منحرف سازد.

### نتیجه

در بررسی رجزهای عاشورایی حضرت عباس علیه السلام بر اساس نظریه فرکلاف و در پاسخ به پرسش‌های مطرح شده در این پژوهش دریافتیم که: (۱) سطح توصیف: در کاوش انتقادی رجزهای حضرت عباس علیه السلام در روز عاشورا این نتیجه حاصل شد که اسلوب‌های کلامی مانند اسمیه یا فعلیه آوردن جملات، استفاده از انواع اسالیب انشائی



مانند قسم، نهی و امر و یا کاربرد محسنات لفظی و معنوی، همگی در جای خود و به شکل هدفمند و هماهنگ با مقتضی حال به کار برده شده است. یعنی کلام آن حضرت کاملاً در خدمت القای معنا بوده است. آنجایی که معنای بسیار مهمی را می‌بایست به مخاطب القا کند تا به جان او بنشیند، از کلام موکد یا قسم و مقسم به‌های مکرر استفاده کرده است. کاربرد انواع صنایع لفظی مانند تکرار و جناس اشتقاق بر زیبایی ظاهری رجز می‌افزاید. استفاده از محسنات معنوی مانند تشبیه و استعاره در این رجزها نسبتاً اندک است، اما آنچه که آمده، همگی در خدمت القای معانی عمیق متن به خوانشگر بوده که زیبایی ادبی خاصی به این رجزها بخشیده است. (۲) سطح تفسیر: ارتباط بینامتنی مشهودی میان رجزهای حضرت عباس علیه السلام در روز عاشورا با خطبه ایشان در روز هشتم ذی حجه وجود دارد. محتوای این خطبه تحت تأثیر آیات قرآن و نیز سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام علی و امام حسن علیهما السلام بوده است. در بافت موقعیتی، شرایط حاکم بر عاشورای سال ۶۰ هجری به لحاظ مکانی و زمانی بررسی شد و روابط بین شخصیت‌های حاضر در رجزها که از نوع رابطه عبد و مولا و یا رابطه افتخارآفرین اجداد برگزیده و مطهر وی با بازمانده دلیر بود، بررسی شد. در برخی موارد این رابطه از نوع خصومت دینی بوده است. همچنین در این سطح به منظومه فکری حضرت عباس علیه السلام که بر مبنای گفتمان شیعه در باب امامت شکل گرفته و تأثیرش را در رجز به وضوح نشان داده است، اشاره شد. (۳) سطح تبیین: در کشف ایدئولوژی حاکم بر رجزها بیان شد که خلافت الهی در میان نسل پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفته و امام حسین علیه السلام در این راستا مظلوم واقع شده است. رجزها در پی تغییر و بازتولید دانش زمینه‌ای مخاطبان در انتخاب رهبر دینی و بازبینی اقدامات مسلمانان بر اساس دین محوری بوده است. این گفتمان‌ها سلطه و قدرت حاکم را در جایی نامشروع می‌داند و به مخاطب القا می‌کند که حاکمیت دینی و سیاسی جامعه باید در دست برگزیدگان الهی قرار بگیرد. از گفتمان حاکم بر این رجزها استنباط می‌شود که باید برای ایجاد تغییرات اساسی و مهم در جامعه، قدم‌های شایسته‌ای برداشت و مجاهده فداکارانه در راه حق، از ملزومات برپایی آن است.

## پی نوشت

شش قطعه از رجزهای عاشورایی حضرت عباس علیه السلام عبارتند از:

۱. لَا أَرْهَبُ الْمَوْتَ إِذَ الْمَوْتُ رَقَا      حَتَّى أَوَارَى فِي الْمَصَالِيتِ اللَّقَا  
نَفْسِي لِسَبْطِ الْمَصْطَفَى الطُّهْرَ وَقَا      وَلَا أَخَافُ طَارِقاً إِنْ طَرَقَا  
بَلْ أَضْرَبُ الْهَامَ وَأَفْرَى الْمَفْرَقَا      إِنِّي أَنَا الْعَبَّاسُ أَدْعَى بِالسَّقَا  
وَلَا أَخَافُ الشَّرَّ يَوْمَ الْمَلْتَقَا

(فوادیان و حسنلویی، ۱۳۸۹: ۱۸۳)

(هرگاه مرگ چهره نشان دهد، از آن هراسی ندارم. آنقدر می جنگم تا بدنم در میدان نبرد، در میان تیرهای پرتاب شده، پنهان شود. جان من سپر جان پاک پسر پیامبر است و اگر ناگهان کسی بر من بتازد، خوفی ندارم. چنان بر سر دشمن شمشیر می زنم که از وسط شکافته شود. من عباسم و سقا نامیده می شوم. در روز جنگ از شر مرگ نمی هراسم).

۲. أَقْسَمْتُ بِاللَّهِ الْأَعَزِّ الْأَعْظَمِ      وَبِالْحُجُونِ صَادِقاً وَرَمَزَمَ  
وَبِالْحَطِيمِ وَالْفَنَّا الْمَحْرَمِ      لِيخْضِبَنَّ جِسْمِي بِدَمِ  
أَمَامَ ذِي الْفَضْلِ وَذِي التَّكْرُمِ      ذَاكَ الْحُسَيْنِ ذُو الْفِيخَارِ الْأَقْدَمِ

(همان، ۱۸۵)

(به خداوند عزیز و بزرگوار و به حجون، زمزم، رکن حطیم و مسجد الحرام سوگند یاد کرده ام که پیکرم به خون آغشته گردد؛ در برابر صاحب فضیلت و کرامت و در برابر حسین، آن افتخار آفرین پیشتاز).

۳. أَقَاتِلُ الْقَوْمَ بِقَلْبٍ مُهْتَدٍ      أَدْبُ عَنْ سَبْطِ النَّبِيِّ أَحْمَدِ  
أَضْرِبُكُمْ بِالصَّارِمِ الْمُهْتَدِ      حَتَّى تَحِيدُوا عَن قِتَالِ سَيِّدِ  
إِنِّي أَنَا الْعَبَّاسُ ذُو التَّوَدِّدِ      نَجَلٍ عَلَى الطَّاهِرِ الْمُؤَيَّدِ

(همان، ۱۸۶)

(با قلبی هدایت یافته به مبارزه با این قوم می پردازم و از نوه پیامبر دفاع می کنم. شما را با شمشیر تیز هندی می زنم تا از جنگ کردن با مولایم دست بردارید. من عباس با



محبتم، زاده علی، امام مطهر و تایید شده).

۴. يَا نَفْسُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ هُونِي      فَبَعْدَهُ لَا كُنْتَ أَنْ تَكُونِي  
هَذَا حُسَيْنٌ شَارِبُ الْمَنُونِ      وَتَشْرَبِينَ بَارِدَ الْمَعِينِ  
هِيَ هَاتَ مَا هَذَا فِعَالٌ دِينِي      وَلَا فِعَالٌ صَادِقِ الْيَقِينِ

(همان، ۱۸۸)

(ای نفس! زندگی پس از حسین برای تویی ارزش است. مبادا پس از او زنده بمانی. این حسین است که مرگ را جرعه جرعه می نوشد، حال تو چگونه می خواهی آب گوارا بنوشی؟ هرگز! این کار با دینم سازگاری ندارد و از مرد معتقدی چون من سر نمی زند).

۵. وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمْ يَمِينِي      أَنْتِي أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي  
وَعَنْ أَمَامٍ صَادِقِ الْيَقِينِ      نَجَلِ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْأَمِينِ  
نَبِيٍّ صَدَقَ جَاءَنَا بِالَّذِينَ      مُصَدِّقًا بِالْوَاحِدِ الْأَمِينِ

(همان، ۱۹۰)

(سوگند به خدا اگر دست راستم را قطع کنید، پیوسته از دینم حمایت می کنم و از امام صادقم، از پسر پیامبر پاک و امین حمایت می کنم. پیامبر راستینی که دین اسلام را برای ما آورد در حالی که به یگانگی خداوند امین ایمان داشت).

۶. يَا نَفْسُ لَا تَخَشَّ مِنَ الْكُفَّارِ      وَأَبْشُرِي بِرَحْمَةِ الْجَبَّارِ  
مَعَ النَّبِيِّ السَّيِّدِ الْمَخْتَارِ      مَعَ جُمَلَةِ السَّادَاتِ وَالْأَطْهَارِ  
قَدْ قَطَعُوا بِبُغْيِهِمْ يَسَارِي      فَأَصْلِهِمْ يَا رَبِّ حَرَّ النَّارِ

(همان، ۱۹۱)

(ای نفس! از کافران بیمی به دل راه مده. تو را مژده باد به رحمت خداوند مقتدر که در کنار پیامبر، آن مولای برگزیده و نیز همه سروران و پاکان به سر خواهی برد. پروردگارا! آنها به ستم دست چپم را قطع کردند، تو نیز آنها را در آتش دوزخ بسوزان).

## منابع

- قرآن کریم.
- احمد، رضا (۱۹۵۸م)، معجم متن اللغة، بیروت، نشر المكتبة الحیاه.
- آل جمیع، حبیب (۲۰۰۲م)، العباس نموذج للإقتداء الإنسانی، بیروت، دار الانتشار العربی.
- امین، محسن (۱۹۸۳م)، أعیان الشیعه، به کوشش حسن امین، بیروت، دار المعارف للمطبوعات.
- بشارتی، فاطمه و دیگران (۱۳۹۷ش)، «سبک شناسی تطبیقی خطبه ۲۷ و نامه ۲۸ نهج البلاغه، مطالعه موردی لایه واژگانی»، پژوهش نامه علوی، سال ۹، شماره ۲، ص ۵۳-۷۵.
- بهار، فاطمه و یدالله شکری (۱۳۹۸ش)، «استعاره و گفتگومندی در رجزهای شاهنامه بر اساس نظریه باختین»، جستارهای زبانی، دوره ۱۰، شماره ۲، ص ۲۷۱-۲۹۴.
- جوهری، رجاء (بی تا)، فن الرجز فی العصر العباسی، مصر، منشاه المعارف.
- خطیب قزوینی، جلال الدین محمد (۱۳۵۰)، تلخیص المفتاح، به کوشش عبدالرحمن برقوی، بیروت، دار الکتب العربی.
- خویی، میرزا حبیب الله (۲۰۰۳م)، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ری شهری، محمد و دیگران (۱۳۹۰ش)، دانشنامه قرآن و حدیث، ترجمه حمیدرضا شیخی و دیگران، قم، دار الحدیث.
- ری شهری، محمد (۱۳۷۹ش)، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دار الحدیث.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، به کوشش محمدباقر موسوی خراسان، مشهد، المرتضی.
- عثمان، عبد الفتاح (۱۹۹۳م)، التشبیه و الکنایه بین التنظیر البلاغی والتوظیف الفنّی، قاهره، مکتبه الشباب.

- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹ش)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فوادیان، محمد حسن و فاطمه حسنلویی (۱۳۸۹ش)، شرح و تحلیل رجزهای حماسه آفرینان کربلا در روز عاشورا همراه با ترجمه منظوم و منثور، تهران، آژنگ.
- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم (۱۹۹۶م)، ینایع الموده، بغداد، دار الکتب العراقیه.
- کاشفی سبزواری، میرزا حسین (۱۳۶۹ش)، بدایع الأفكار فی صنایع الأشعار، به کوشش جلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۹۸۳م)، بحار الأنوار، به کوشش سید ابراهیم میانجی و محمدباقر بهبودی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- محمودی، محمد باقر (۱۴۱۷ش)، عبرات المصطفین فی مقتل الحسین، قم، مجمع احیاء الثقافه الإسلامیه.
- محسنی، محمد جواد (۱۳۹۱ش)، «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف»، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال سوم، شماره سوم، تابستان، ص ۶۳-۸۶.
- مغربی، نعمان بن محمد (بی تا)، شرح الأخبار فی فضائل أئمة الأطهار، به کوشش السید محمد الحسینی الجلالی، قم، موسسه النشر الإسلامی.
- ملاابراهیمی، عزت و محمد سالمی (۱۳۹۴ش)، «بررسی روابط بینامتنی قرآن در شعر فدوی طوقان»، پژوهشنامه ادب غنایی، سال ۱۳، شماره ۲۵، ص ۱۸۲-۱۶۹.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۱ش)، جهان داستان، تهران، نشر اشاره.
- هاشمی، أحمد (۱۹۹۹م)، جواهر البلاغه فی المعانی والبیان والبديع، به کوشش یوسف صمیلی، بیروت، المكتبه العصریه.
- یونسیان، علی اصغر (۱۴۲۳ق)، خطیب کعبه، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی